سلام کودکانه

آشتی، آشتی

چند روز بود که حمید و حامد با هم قهر کرده بودند. آن‌ها دوست‌های خوبی برای هم بودند و تا حالا نشده بود با هم قهر کنند. من تصمیم گرفتم آن‌ها را با هم آشتی بدهم. به حمید گفتم: «یادته تو درس ریاضی مشکل داشتی و حامد کمکت کرد تا مشکلت حل شـــد؟» به حامد هم گفتم: «یادته وقتی آبله مرغون گرفته بودی و نمی‌تونستی بیای مدرسه، حمید هر روز میومد و تکالیف رو بهت می‌گفـــت؟» حمید و حامد به هم نگاه کردند. گفتم: «زود باشین همدیگه رو ببوسین و آشتی کنین»، آن‌ها هم همین کار را کردند. حامد گفت: «من دلم خیلی برای حمید تنگ شـــده بود». حمید گفت: «منم همین طور. ممنون که ما رو آشتی دادی.»

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و... ۰۹۲۳۵۴۳۹۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹

شعر

ستاره چشمک زن

ستاره‌ی قشنگم
تو آسمون نور بپاش
شب همه جا تاریکه
مواظب خودت باش

چشمک و چشمک بزن
کاشکی بیای کنارم
منم با چشمک زدن
اداتو در میارم

تو مثل کرم شب تاب
تو آسمون می تابی
می خوام برم بخوابم
تو هم می‌ری بخوابی؟

اسماعیل صوفی نژاد

سرگرمی

بگرد و پیدا کن

نیما، نوید و ناصر سه رفیق خوب هستن که کنار هم ایستادند. به نظر شما تصویر اونا از پشت سر کدوم یکی از این سه گزینه است؟

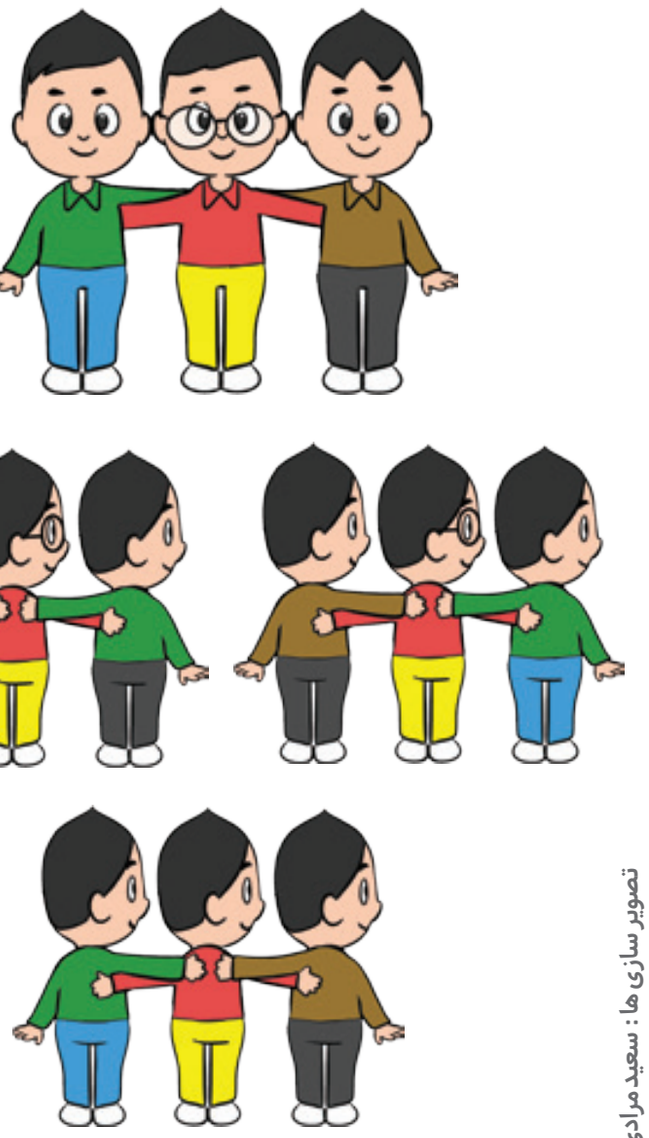

تصویر سازی ها: سعید مرادی

فرفره

صفحه‌ای برای ۵ تا ۱۰ ساله ها

روزهای زوج

«زندگی سلام»

هنرمند کوچولو

درخت پاییزی

چی لازم داریم؟

مقوای قهوه ای، کاغذ کشی یا مقواهای رنگی زرد و نارنجی، مقوای سفید، چسب و قیچی

چطوری درست کنیم؟

ابتدا با مقوای قهوه‌ای تنه درخت رو آماده کنین، یک مثلث بکشین و با استفاده از چسب دو سر اون رو به هم بچسبونین. بعدش کمی شاخه برای درخت بکشین و برش بزنین.

با اســـتفاده از مقوای ســـفید یک دایره بکشـــین و به پشـــت درخت بچسبونین و شـــاخه ها روهم به اون بچســـبونین و بعدش کاغذ کشـــی‌ها رو به اندازه های کوچک در بیارین و بعد مچاله کنین و به جای برگ‌های درخت بچسبونین.

حالا بـــرای درخت چشـــم، بینی و دهان بکشین. درخت شما آماده است.

سمانه تلگردی

شما فرستادید

یک میکروفن کاغذی

دوســـت خوبمون «هســـتی میرشکاری» ۷ ساله با کاغذ یک میکروفن کاغذی درست کرده و بابا بزرگ مهربونش هم عکسش رو برای ما فرســـتاده. شما هم می‌تونیـــن از بـــزرگ ترهاتون بخواین عکس کاردستی‌هاتون رو برای صفحه فرفره بفرستند.

قصه تصویری

درخت سیب

پروانه و سنجاقک زیر درخت سیب بازی می‌کردند و باباپیرمرد رو دیدند که از چهار پایه بالا می‌رفت...

نویسنده: فاطمه رضایی بروفوئیه تصویر گر: سعید مرادی